

- ۴۵۵ ز غوغای بتان جستی و رستی  
دل گمراه ما را رو بره آر  
شراب وحدت اندر جام مارینز
- تو نیز ، ای دل ، اگر بتراشکستی  
الهی ، از بتان ما را نگه دار  
زالال معرفت در کام ما ریز

### در فکر کار خود بودن و ترك دنیای بی بقای بی وفا کردن

- ۴۶۰ چو خود یاری نداری، یار خود باش  
پیستی جا مکن ، جای تو بالاست  
چه جای ما؟ که جا را جا نباشد  
درین منزل نیاسودند و رفتند
- ۴۶۵ دلا ، دیگر بفکر کار خود باش  
تو سلطانی و تخت عرش والاست  
برو جایی ، که ما را جا نباشد  
رفیقان اندکی بودند و رفتند  
تو هم بر خیز و بنشین با رفیقان  
تو شهباز هوای لامکانی  
زمین هیچست و دوران هیچ بر هیچ  
بدورش قاف هم کوه بلایست  
ز كلك صنع، یارب، این چه قافست ؟  
ز دور چرخ دایم اضطرابی  
چو روز از مهر مشعل بر فروزد  
چو شب ظاهر کند کین نهان را  
شب آن و روز این، یارب، چه سازیم ؟  
بود عالم همین ویرانه ای چند  
بیک باران کلوخ او در آبست  
بشهر او نشان آدمی نیست  
اگر کوهست ماوای پلنگست  
بهار او گل حسرت شکفته  
زمستانش ز سردی سرد چون یخ  
عناصر هم ندارد هیچ بنیاد
- ۴۷۰ منه پا در طریق بی طریقان  
زمین طی کن ، که مرغ آسمانی  
برو نه چرخ گردون پیچ بر پیچ  
بگرد خلق پیچان ازدهایست  
کز و چون قاف در دلها شکافت  
کز و حاصل نگر در رشته تابی  
ز مهر خود جهانی را بسوزد  
ز بی مهری سیه سازد جهان را  
سیه شد روز ما چون شب، چه سازیم ؟  
بهر ویرانه محنت خانه ای چند  
ز يك توفان بنای او خرابست  
بدشت او گیاه خرمی نیست  
و گر بحرست غوغای نهنگست  
خزانش بر کک عشرت را نهفته  
تموز او ز گرمی همچو دوزخ  
باپن ارکان نگر در خانه آباد

ز آتش خرمن عمرت بسوزد  
 بدریای فنا آبت کند غرق  
 سه فرزندی که نسل این چهارست  
 چو گوهر تاج شه را زیوری نیست  
 دوزخ چيست؟ شاخی رسته از خاک  
 سیم جز نوع حیوانی نباشد  
 حقیقت از هزاران در یکی نیست  
 همه از روی صورت آدمی سار  
 بکوی ناسپاسی پی فشرده  
 الا، زین هم‌همان خود را جدا کن

• ۴۸۰

• ۴۸۵

## مناجات

خداوندا ، بذات کامل خویش  
 بآن ذاتی که مانند نداری  
 بآن سروی که از بطحا سرافراخت  
 بآن شاهی که ماه آسمان شد  
 بدین پاک جمع پاک دینان  
 میانگ «هی هی ا» رند خرابات  
 بروز کوتاه ایام شادی  
 بمشتاقی که بی معشوق زارست  
 بآن رازی که محرم نیست او را  
 بیماری که رفت از دست کارش  
 بدردی که دوا سودی ندارد  
 برنجوری که دل برکنده از خویش  
 بطفلی که ز مادر دور مانده

• ۴۹۰

• ۴۹۵

• ۵۰۰

هوا بر خیزد ، آتش بز فروزد  
 فشانند خاکت آخر کرد بر فرق  
 یکی را کان گوهر اصل کارست  
 ولیکن خالی از دردسری نیست  
 که سر تا پای او خارست و خاشاک  
 در اکثر رسم انسانی نباشد  
 بدی بسیار و نیکی اندکی نیست  
 ولی از راه معنی آدمی خوار  
 براه حق شناسی پی نبرده  
 بایشان رومکن ، رو بر خدا کن

بدریا های لطف شامل خویش  
 جهان جزوی خداوندی ندارد  
 علم بر عالم بالا بر افراخت  
 شب «اسری» مکاتش لامکان شد  
 در ایوان فلک بالا نشینان  
 یارب یا رب پیر مناجات  
 بشب های دراز نا مرادی  
 بمعشوقی که با عشاق یارست  
 بآن داغی که مرهم نیست او را  
 گریبان چاک زد بیمار دارش  
 ز کس امید بهبودی ندارد  
 طبیب او سری افکنده در پیش  
 یتیمی که پدر مهجور مانده

بسوز مادری کز داغ فرزند  
 بشب های دراز نا امیدی  
 بآه دردناک صبح گاهی  
 که فیضی بخشی از نور حضورم  
 هلالی را هوای آشنایست  
 بمهر خویشتن روزش بر افروز

گریبان چاک کرد و سینه بر کند  
 که درونی نیست امید سفیدی  
 بفیض رحمت و نور الهی  
 کنی مستغرق دریای نورم  
 بخورشید آشنایی روشنایست  
 چومهر عالم افروزش بر افروز

••••

### در صفت این کتاب و خاتمه این خطاب گوید

هلالی ، این چه دریای معانیست؟  
 چه نظم آبدارست این که گفتی؟  
 باین مشکین نفس دلها ربودی  
 ز حیرت حاسدان را لب بیستی  
 حدیث روح بخش آغاز کردی  
 زبانی چون زبان شاعری نیست  
 سخن در قالب وزن و قوافی  
 دل شاعر بر اوج آسمانست  
 دواتش چشمه فیض الهیست  
 چو بر کاغذ نهد مشکین قلم را  
 نهد بر روی نسرین جعد سنبل  
 بفکرت چون پس زانو نشیند  
 ز گرمی آتش افتد در دماغش  
 سرش چون بر سر زانو کند جای  
 از آن پیشانی و زانو چه پرسی؟  
 بساط آسمانی را کند طی  
 ملک در گوش جاننش راز گوید

که موج آن ز بحر آسمانیست  
 چه در شاهوارست این که سفتی؟  
 مگر در طبله عطار بودی؟  
 هوس را در دل ایشان شکستی  
 چو عیسی دعوی اعجاز کردی  
 فنون شعر غیر از ساحری نیست  
 برد زنگ ملال از طبع صافی  
 ز شهبازان قدسی آشیانست  
 که آنجا آب حیوان روسیاهیست  
 ز شب بر روی روز آرد رقم را  
 خط ریحان کشد بر صفحه گل  
 رخ مقصود در آینه بیند  
 بنور جان برافروزد چراغش  
 دلش چون عرش بر کرسی نهد پای  
 که میگوید نشان از لوح کرسی  
 بسوی عالم بالا برد پی  
 چو باز آید بهرجا باز گوید

••۱۰

••۱۰

••۲۰

که می آرد بسوی تخته خاله؟  
 ز بالا آمد و قدرش بلندست  
 شدم در عالم معنی سخن گوی  
 گرفتم عالمی را در جواهر  
 چه درست این که در آفاق سقتم؟  
 «صفات العاشقین» نامش نهادم  
 که خسرو آفرین کرد و نظامی  
 فروغ مطلع الانوار با اوست  
 در اوراقش هزاران داستانش  
 ریاحینش همه عنبر سرشتست  
 که جز دعوی نمیداند بیانی  
 جوانمردان پیدا و نهان را  
 کند بر من دعایی تا تواند  
 و گرنه دامن عفوی پیوشد  
 که دارد نامه ام رو در سیاهی  
 خطا افتاد خط و خامه من  
 کرم کن، پرده بر روی خطاپوش

و گرنه این سخن ها را ز افلاک  
 سخن پیش سخندان ارجمندست  
 بحمدالله که کردم در سخن روی  
 بحمدالله که از دریای خاطر  
 چه سرست این که از عشاق گفتم؟  
 بوصف عاشقان دفتر کشادم  
 نوشتم نامه ای در نیک نامی  
 کلید مخزن الاسرار با اوست  
 گلستانست در وی بوستانها  
 چه جای بوستان؟ باغ بهشتست  
 چه میگویم؟ قلم با دا زبانی  
 وصیت میکنم خلق جهان را  
 که: این مجموع را هر کس که خواند  
 در اصلاح خطای من بکوشد  
 مرا خود واجب آمد عنبر خواهی  
 الهی، گر سیه شد نامه من  
 خطای من مبین و در عطا کوش

۵۵۲۵

۵۵۳۰

۵۵۳۵

۵۵۴۰

## فهرست نامهای خاص

<p>اهرمن : ۲۰۶ .</p> <p>ایاز : ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲ .</p> <p>ایمن : ۲۰۸ .</p> <p>ایوب : ۸۲، ۲۵ .</p> <p>براق : ۲۸۱، ۲۲۱، ۲۲۰ .</p> <p>بطحا : ۳۲۸، ۲۸۱ .</p> <p>بفداد : ۲۳۹ .</p> <p>بفدادی : ۲۳۹ .</p> <p>بلال : ۲۸۴، ۲۲۱ .</p> <p>بنی آدم : ۲۲۰، ۲۱۴، ۶۶ .</p> <p>بهشت : ۱۸۱، ۱۵۷، ۶۲، ۵۹، ۴۹ .</p> <p>۳۰۰، ۲۸۰، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۰۸ .</p> <p>۳۳۰ .</p> <p>بهشتی : ۲۹۲ .</p> <p>بیت الحرم : ۱۳۴ .</p> <p>بیت العزن : ۲۰۷ .</p> <p>یستون : ۲۵۸ .</p> <p>پروین : ۲۸۲، ۲۳۹ .</p> <p>پیغمبر : ۲۸۲ .</p> <p>تورك : ۱۱۷، ۷۷، ۶۹، ۶۰، ۵۰، ۴۹ .</p> <p>۱۷۰، ۱۶۶، ۱۵۱، ۱۴۶، ۱۳۷ .</p> <p>۲۸۶، ۲۶۵، ۲۵۳، ۲۵۱، ۲۰۶ .</p> <p>۲۹۲ .</p>	<p>آب حیات : ۵۴، ۵۳، ۴۳، ۲۰، ۱۹ .</p> <p>۱۳۳، ۹۸، ۹۲، ۷۷، ۶۹، ۵۶ .</p> <p>۲۶۸، ۲۶۶، ۲۳۶، ۲۳۴، ۱۵۵ .</p> <p>۲۹۸، ۲۷۳، ۲۷۲ .</p> <p>آب حیوان : ۶۶، ۴۴، ۲۰، ۱۰، ۹ .</p> <p>۲۴۳، ۲۳۸، ۲۰۴، ۱۲۹، ۱۰۰ .</p> <p>۳۲۹، ۲۸۰ .</p> <p>آب خضر : ۳۱۴، ۱۲۸، ۵۳، ۲۴ .</p> <p>آب زندگانی : ۹۴، ۶۲ .</p> <p>آب زندگی : ۱۰۳، ۶۸، ۵۳، ۲۴ .</p> <p>۳۲۰، ۲۲۸، ۲۰۴ .</p> <p>آدم : ۱۹۳، ۱۶۶، ۱۰، ۶۲، ۳۳ .</p> <p>۳۰۹، ۳۰۰، ۲۸۴، ۲۷۹، ۲۱۴ .</p> <p>۳۱۹، ۳۱۷ .</p> <p>آدمی : ۲۲۲، ۱۹۳، ۱۱۷، ۹۱، ۵۸ .</p> <p>۳۲۸، ۳۲۷ .</p> <p>آزر : ۳۲۵ .</p> <p>آل علی : ۲۲۲ .</p> <p>ابراهیم : ۲۷۹ .</p> <p>احمد : ۲۰۸ .</p> <p>اسدالله : ۲۲۲ .</p> <p>اسمعیل : ۲۷۹ .</p> <p>انس : ۲۲۱ .</p>
--	---

ترکستان : ۲۹۲ .  
 جام جم : ۱۶۱، ۷۷ .  
 جامی : ۲۷۴، ۲۱۹ .  
 جبرئیل : ۲۸۰، ۲۲۰ .  
 جهیم : ۲۷۴ .  
 جم : ۲۶۲، ۱۶۱، ۷۷ .  
 جمشید : ۱۳۶ .  
 جن : ۲۲۱ .  
 جنت : ۳۱۷، ۳۰۷، ۲۷۴، ۱۷۷ .  
 جیحون : ۲۹۶، ۲۶۵ .  
 چاریار : ۲۲۱ .  
 چشمه حیوان : ۲۳۱ .  
 چشمه ظلمت : ۲۰۵ .  
 چین : ۲۴۹، ۱۶۶، ۱۵۰، ۵۸ .  
 چینی : ۲۳۹ .  
 حاتم : ۲۹۱ .  
 حجاز : ۲۰۶، ۷ .  
 حسن : ۲۲۱، ۲۰۷، ۲۰۶ .  
 حسن (دهاوی) : ۲۱۹، ۲۰۷، ۱۵۷ .  
 حسین : ۲۲۱، ۲۰۷، ۲۰۶ .  
 حله : ۲۶۶ .  
 خنا : ۲۰۶ .  
 ختایی : ۳۱۹، ۲۹۲ .  
 ختن : ۲۴۹، ۲۰۶ .  
 خرابیات : ۱۰۰، ۴۶، ۳۹، ۲۲ .  
 خراسان : ۳۰۵، ۲۰۳ .  
 خسرو : ۲۲۵، ۲۲۴، ۷۱، ۷۰، ۳۲ .  
 ۲۶۱ .  
 خسرو (دهاوی) : ۲۷۴، ۲۱۹، ۱۵۷ .  
 ۳۳۰، ۲۸۳ .

خسرو و شیرین : ۲۲۵ .  
 خضر : ۵۴، ۵۳، ۲۴، ۲۰، ۱۰، ۲ .  
 ۲۲۳، ۲۰۵، ۱۵۳، ۱۲۷، ۱۱۰ .  
 ۳۱۴، ۲۸۲، ۲۷۱، ۲۶۶، ۲۲۷ .  
 خلدبرین : ۲۲۷ .  
 خلیل : ۳۰۵ .  
 خیالی سرقتندی : ۱۷۷ .  
 خیبر : ۲۲۲ .  
 دجله : ۲۶۵، ۲۴۹ .  
 دوزخ : ۱۷۳، ۱۶۹، ۴۳، ۲۶، ۲۱ .  
 ۳۲۷، ۲۶۹، ۲۱۹ .  
 دوزخی : ۹۰ .  
 دبو : ۲۰۷ .  
 ذوالفقار : ۲۲۲ .  
 رخس : ۲۶۲ .  
 رستم : ۲۰۳ .  
 رسول : ۲۷۵، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۰۸ .  
 رسول الله : ۲۸۲، ۱۲۰ .  
 رسول خدا : ۲۲۲ .  
 رفرف : ۲۸۲ .  
 روح الله : ۳۱۹ .  
 روم : ۱۵۰ .  
 رومی : ۳۱۶ .  
 زلال حیوان : ۲۰۴ .  
 زلیخا : ۳۲۶، ۱۵۶ .  
 زمزم : ۳۱۴، ۸۱ .  
 زنگی : ۳۲۶، ۲۸۲ .  
 سدره : ۲۸۲، ۱۰۳ .  
 سرچشمه حیوان : ۱۴۰ .  
 سعدی : ۲۱۲، ۲۱۱ .

سلمان فارس : ۲۰۶ .  
 سلمی : ۲۰۶ .  
 سلیمان : ۱۴۰ ، ۱۶۱ ، ۱۸۴ ، ۲۰۶ .  
 ۲۲۱ ، ۲۳۹ ، ۲۶۱ ، ۲۶۵ ، ۲۷۳ .  
 ۳۲۱ .  
 سمرقند : ۳۱۳ ، ۳۱۵ .  
 سید المرسلین : ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۷۵ .  
 سید کاینات : ۲۷۸ .  
 شاه اولیا : ۲۲۱ .  
 شاه و درویش : ۲۱۷ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ .  
 شاه و کدا : ۲۱۷ ، ۲۲۵ .  
 شیرین : ۱۴۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۶۱ .  
 ۲۹۶ ، ۲۹۷ .  
 شیطان : ۲۷۸ ، ۳۰۱ .  
 صعبه کبار : ۲۲۰ .  
 صفات العاشقین : ۲۷۶ ، ۳۳۰ .  
 طرفه بغداد : ۲۳۹ .  
 طویبی : ۱۰۳ ، ۱۱۴ .  
 طور : ۲۰۸ ، ۲۳۱ ، ۲۵۴ ، ۲۷۰ .  
 ۲۸۶ .  
 طهران : ۱۹۹ .  
 ظلمات : ۲۰ ، ۵۳ ، ۲۶۶ ، ۲۶۸ .  
 ۲۷۳ .  
 عبیدالله خان : ۲۰۳ .  
 عدن : ۲۰۶ ، ۲۰۸ .  
 حدرا : ۲۲۴ ، ۲۲۵ .  
 عرصات : ۲۰ ، ۵۳ .  
 علم : ۲۱۱ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۸۰ .  
 علی ابوطالب : ۲۲۲ .  
 عیسی : ۷ ، ۲۵ ، ۳۳ ، ۱۲۸ ، ۱۵۸ .  
 ۲۲۲ ، ۲۷۲ ، ۳۲۹ .

عیسی مریم : ۲۷۹ .  
 فاطمه : ۲۲۱ .  
 فخرالدین عراقی : ۱۹۹ .  
 فرات : ۲۰۶ ، ۲۰۷ .  
 فردوس : ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ .  
 فرهاد : ۷۱ ، ۹۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۲۲۴ .  
 ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ .  
 قاب قوسین : ۲۲۱ ، ۲۷۸ .  
 قاف : ۲۳۰ ، ۲۴۳ ، ۲۷۷ ، ۳۲۷ .  
 قانون : ۲۸۵ .  
 قبله : ۱۹ ، ۹۵ ، ۲۰۴ ، ۲۱۷ ، ۲۴۰ .  
 ۲۵۹ ، ۲۷۸ ، ۳۲۶ .  
 قریش : ۲۰۶ .  
 قلمزم : ۲۵۶ ، ۲۵۷ .  
 قیصر : ۳۱۴ .  
 کعبه : ۱۰ ، ۱۹ ، ۲۴ ، ۹۵ ، ۱۲۶ ، ۱۵۱ .  
 ۱۵۲ ، ۱۷۷ ، ۱۸۸ ، ۲۱۷ ، ۲۴۰ .  
 ۲۵۹ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۳۰۰ ، ۳۱۲ .  
 کلیات شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی  
 متخلص عراقی : ۱۹۹ .  
 کلیم : ۲۰۸ ، ۲۷۰ .  
 کنعان : ۲۶۳ .  
 کوثر : ۱۵۷ ، ۲۸۰ ، ۲۹۷ .  
 کوهکن : ۵۷ ، ۱۱۳ ، ۱۱۷ ، ۱۳۱ .  
 ۱۴۴ ، ۲۰۵ ، ۲۵۸ .  
 لیلی : ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۱۴۶ .  
 ۱۵۵ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۷۶ ، ۲۲۴ .  
 ۲۲۵ ، ۲۶۱ ، ۲۸۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ .  
 ۳۰۰ ، ۳۰۸ ، ۳۱۹ .  
 لیلی و مجنون : ۲۲۵ .

مجالس النفايس : ۱۷۷ .  
 مجنون : ۱۶ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۵۵ ،  
 ۶۴ ، ۶۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۱۱۲ ، ۱۳۰ .  
 ۱۴۶ ، ۱۵۸ ، ۱۶۲ ، ۱۷۶ ، ۱۸۹ ،  
 ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۴۲ ، ۲۴۸ ،  
 ۲۶۱ ، ۲۸۸ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ،  
 ۳۰۰ ، ۳۰۸ ، ۳۱۹ .  
 مسجد : ۲۲۱ ، ۲۲۸ ، ۲۸۰ ، ۲۸۹ ،  
 ۲۹۶ .  
 مسجد هریبی : ۲۱۱ ، ۲۲۰ .  
 محمود : ۳۰۲ .  
 مغزن الاسرار : ۳۳۰ .  
 مدینه : ۲۰۸ ، ۲۵۵ .  
 مسجد اقصی : ۲۸۱ .  
 مسلمان : ۹ ، ۲۸ ، ۶۰ ، ۷۵ ، ۸۲ ، ۸۷ ،  
 ۹۶ ، ۱۲۲ ، ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ،  
 ۱۶۱ ، ۱۸۵ ، ۲۱۴ ، ۲۴۰ ،  
 ۲۸۳ .  
 مسیح : ۱۱۱ ، ۱۱۱ ، ۲۱۱ ، ۲۲۴ ، ۲۸۳ ،  
 مسیحا : ۲ ، ۳۹ ، ۸۶ ، ۱۱۰ ، ۱۷۸ ،  
 ۱۹۳ .  
 مصر : ۱۴ ، ۸۱ ، ۹۳ ، ۱۵۶ ، ۲۰۲ ،  
 ۲۱۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۲۷۹ ،  
 ۲۸۴ ، ۳۰۱ ، ۳۲۳ .  
 مصطفی : ۲۳۶ ، ۲۵۵ .  
 مطلع الانوار : ۳۳۰ .  
 منان : ۲۲ ، ۳۹ ، ۴۶ ، ۱۲۴ ،  
 مکه : ۲۲۰ .  
 ملايك : ۲۱۱ ، ۲۸۰ ، ۳۰۰ ، ۳۱۸ .  
 موسوی : ۲۳۱ ، ۲۷۹ ، ۳۲۰ .

موسی : ۲۰۵ .  
 نبی : ۲۲۰ .  
 نجف : ۲۲۲ .  
 نظامی : ۲۱۹ ، ۳۸۳ ، ۳۳۰ .  
 نوح : ۱۵ ، ۹۷ ، ۱۷۵ ، ۲۱۸ ، ۲۵۷ ،  
 ۲۶۶ ، ۲۷۲ ، ۲۷۹ .  
 نوروز : ۳ ، ۲۳ ، ۸۶ ، ۲۱۳ ، ۲۴۸ ،  
 ۲۴۹ ، ۲۷۷ ، ۲۸۰ ، ۲۸۶ ،  
 ۳۰۵ .  
 نیل : ۲۳۱ .  
 واقع : ۲۲۴ ، ۲۲۵ .  
 وامق و عذرا : ۲۲۵ .  
 ویر قرن : ۲۰۶ .  
 هرات : ۲۰۷ .  
 هفت اقلیم : ۲۴۳ ، ۲۹۴ .  
 هلالی : ۱-۲۰۲ ، ۲۰۴ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ،  
 ۲۰۸ ، ۲۱۱ ، ۲۱۲ ، ۲۲۱ ، ۲۷۵ ،  
 ۲۸۳ ، ۳۲۹ .  
 هند : ۲۶۵ .  
 هندو : ۲۶ ، ۱۲۷ ، ۲۰۶ .  
 یثرب : ۲۲۰ ، ۲۷۹ .  
 یثرب : ۶۵ ، ۱۵۶ ، ۱۸۷ ، ۲۵۷ ،  
 ۲۷۹ ، ۳۲۳ .  
 یضایی : ۷۷ .  
 یمن : ۲۰۷ ، ۲۰۸ .  
 یوسف : ۲ ، ۱۴ ، ۲۵ ، ۴۸ ، ۷۳ ، ۸۱ ،  
 ۸۳ ، ۹۳ ، ۱۱۷ ، ۱۵۶ ، ۱۸۶ ،  
 ۱۸۷ ، ۲۰۲ ، ۲۱۱ ، ۲۳۱ ،  
 ۲۵۵ ، ۲۵۷ ، ۲۶۱ ، ۲۶۳ ، ۲۷۲ ،  
 ۲۷۹ ، ۲۹۲ ، ۳۱۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۶ .

## غلطنامه

صحیفه	سطر	فادرست	درست
۱۰	۲۲	برانگیزد	انگیزد
۱۱	۲۱	دیدیدم	دیدیم
۳۳	۱۹	رسجده	زسجده
۱۲۲	۴	حمار	خمار
۱۲۹	۲۲	حیران	حیوان
۱۳۰	۲۱	سال	سان
۱۵۹	۲۳	کشتتم	کشتنم
۲۰۴	۲۲	ودر	ورد
۲۱۴	۶	حضور	حضوربار
۲۴۴	۱۶	همجو	همجو
۲۴۷	۱۷	برای	هوای
۲۵۴	۱۶	هراز	هزار
۲۷۰	۳	ارو	ازو
۲۸۶	۱۲	شکایت	حکایت
۳۰۴	۱۰	شکرشن	شکرشکن

## انتشارات کتابخانہ سنائی

- ۱ - کلیات شیخ فخرالدین ابراہیم ہمدانی متخلص بعرافی چاپ دوم  
با تصحیح و مقدمہ استاد سعید نفیسی
- ۲ - دیوان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری      »      »      »      »
- ۳ - کلیات سید معین الدین قاسم انوار      »      »      »      »
- ۴ - دیوان ہلالی جفتائی      »      »      »      »
- ۵ - دورہ کامل منتهی الارب فی افق العرب تألیف عبدالرحیم بن عبدالکریم  
صفی پور درچہار مجلد منتشر شد